مجله ادب عربی، سال ۳ ، شمارۀ۳، زمستان۱۳۹۰

نگاهی به سیر تدوین معاجم عربی به فارسی و معرفی خلاصةاللغات جُنَابَذی

دکتر عبدالحسین فقهی[۱]

استادیار دانشگاه تهران

دکتر حسین مهتدی

(از ص۳۳۳ تاص۳٦۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۲۲/ ۱۳۹۰/۰۳پذیرش: ۱۳۹۰/۰۹/۲۰

چکیده:

در بررسی سیر تطور علوم انسانی، بویژه در حوزۀ ادبیات عربی، نقش قرآن کریم و تلاش مسلمانان برای فهم و تفسیر آن غیر قابل تردید است. اشارات و تصریحات قرآن به مباحث تاریخی، علوم اجتماعی و... بهمراه کاربرد فنون بدیع بلاغی، زمینه و بلکه ضرورت توجه و پژوهش در آنها را فراهم و ایجاب کرد. تدوین واژگان دشوار عربی و توضیح معانی آنها براساس تفاهمات و تعاملات اعراب، یکی از نتایج این تلاشها و پژوهشها است. خلاصةاللغات جُنابِذی یکی از دستآوردهای ارزشمند این کوششها است که توسط عالم بزرگ وادیب سترگ، مولا محمد جنابذی تالیف شده است. در این مقاله پس از بررسی سیر تحول لغت نویسی عربی به فارسی ویژگیهای خلاصةاللغات و مقایسۀ آن با فرهنگهای دیگر بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: **خلاصةاللغات، محمد جنابذی، معاجم عربی، فرهنگهای دوزبانه**

---

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:afeghhi@ ut.ac.ir

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

یکی از حوزه‌های مهم مطالعاتی و پژوهشی در ادب عربی، تدوین لغات دشوار عربی است. ویژگیهای بدیع آیات قرآن و استعمال عبارات و واژگان دقیق و اصیل عربی و ضرورت شناسایی و فهم درست معانی آنها، موجب تدوین معاجم عربی گردید. این معاجم بر حسب شرایط و امکانات و نیازهای هر عصر بسیارمتنوع است. بیگمان مطالعه در چگونگی پیدایش و تکامل معاجم و نیز دقت در ویژگیها و اسلوب تدوین هریک و میزان توجه مؤلفان آنها در جامعیت اثر و بیان مفاهیم و معانی درست واژگان، دست‌آوردهای ارزشمندی دارد.

یکی از کتابهای مهم و شایسته عنایت دراین حوزه، فرهنگ دوزبانهٔ خلاصةاللغات جُنابَذی (گنابادی) است که تاکنون به تصحیح و معرفی و ارائهٔ آن اقدام نشده است. در این مقاله که برگرفته از مطالعه و تصحیح آن معجم گرانسنگ است پس از معرفی مختصر مؤلف و اشارهٔ مختصر به روند تألیف اینگونه معاجم، برتریها و ویژگیهای آن گزارش شده است.

تعریف فرهنگ لغت

فرهنگ لغت یا مُعْجَم یا قاموس «کتابی است دارای بیشترین واژگانِ یک زبان که با شرح معانی و توضیحِ معادلهای آنها همراه است، به شرط اینکه مطالب و مدخلهای آنها ترتیب خاصی داشته باشد، بدین معنی که براساس حروف الفبا یا موضوع مدوّن شده باشد. بنابراین فرهنگ لغت کامل آن است که همهٔ واژگان زبان، به اضافهٔ شرح معنا و اشتقاقات و طریقهٔ تلفّظ آنها را دارا باشد و همچنین شاهدها و مثالهایی داشته باشد که موارد استعمالِ آنها را بیان کند». (عطّار، مقدمهٔ «صحاح»، ص ۳۸).

Archive of SID

www.SID.ir

نامگذاری فرهنگ لغت به مُعْجَم و قاموس

در لسان العرب ذیل «ع ج م» چنین آمده: «العُجْمُ: جَمْعُ الأعْجَمِ؛ و الأعْجَمُ هو الّذی لایُفصِحُ و لایُبَیِّنُ کلامَه و إنْ کانَ عَرَبِیّ النَسَبِ. و الأنثی عَجْماءُ، امّا العَجَمُ: جَمْعُ العَجَمِیّ، العَجَمیّ: هو الّذی مِنْ جنسِ العَجَم، أفْصَحَ أو لَمْ یُفصِحْ و أعْجَمْتُ الکتابَ: ذَهَبتُ به الی العُجْمَةِ، أعْجَمْتُ [الکتابَ أی] أبْهَمْتُ...، و أعْجَمتُ الکتابَ: خِلافُ قولک أعربْتُهُ؛ قالَ رُؤْبَةُ:

و الشِّعْرُ لایَسْطِیعُهُ مَنْ یَظْلِمُهْ یُریدُ أنْ یُعْرِبَهُ فَیُعْجِمُهْ

معناه یریدُ أنْ یُبَیِّنَهُ فَیَجْعَلُهُ مُشْکِلاً لابیانَ له....». (ابن‌منظور، ریشهٔ ع ج م)

ترجمه: العُجْم جمع أعجَم است؛ یعنی کسی که شیوا زبان نیست و بروشنی سخن نمیگوید، هرچند که نَسَب و نژادِ عربی داشته باشد و مؤنثِ أعجم «عجماء» است... امّا العَجَم جمع العَجَمیّ است و «العَجَمیّ» یعنی کسی که از جنس عَجَمها باشد چه شیوا زبان باشد و چه نباشد و جمع آن العَجَم است، نیز أعجمتُ الکتابَ یعنی در کتاب ابهام ایجاد کردم... و باز آمده أعجَمتُ: مبهم و دشوار گفتم.... و «قُفْلٌ مُعجَمٌ» و «أمرٌ مُعجَمٌ» یعنی قفل یا امر دشوار و مشکل... نیز«أعجَمتُ الکتاب» خِلافُ قولک أعربتُه خلاف سخن تو که آن را روشن و آشکار کردم. رؤبة بن عجّاج در همین زمینه سروده است:

آنکه بر فنون شعر تسلط ندارد نمیتواند شعر خوب بسراید، چنین شخصی میخواهد شعر را واضح و گویا سازد، ولی بر ابهام آن می‌افزاید.

ابن جِنّی میگوید: «بدان که (ع ج م) برای ابهام و مخفی داشتن وارد کلام عرب شده و ضد بیان و روشنی و شیوایی است».(ابن جِنّی، سرّ صناعة الإعراب، جزء اوّل ص ٤٠) اکنون این پرسش مطرح میشود که واژهٔ «مُعجَم» ـ به معنای ابزاری که از بین‌برندهٔغموض و ابهامِ کلمات است، چه پیوند معنایی با ریشهٔ (ع ج م) دارد؟ ریشه‌ای که در کلام عرب، به تعبیر ابن جِنّی، برای اخفاء و ابهام و به تأکید لسان‌العرب و دیگر فرهنگهای لغت، متضاد شیوایی و روشن کردن است.

پاسخ این است که وزنِ «اَفْعَلَ» اغلب برای اثبات و ایجاب می‌آید، مثلاً وقتی میگوییم «اکرمتُ مُعلّمي» «مقصودمان اثبات احترام برای معلم» است. یا زمانی که

Archive of SID

www.SID.ir

میگوییم «أحْبَبْتُ أمّي» منظور این است که «دوستی و محبّت را برای او ایجاد کردم و انجام دادم»؛ ولی در معنای صیغهٔ «اِفعال» چه بسا با افزودن یک همزه، معنای یک فعل،سلب شود و درواقع به ضد معنای اصلی، تبدیل گردد. مانند «أقذَیتُ عینَ فلان أي: اَزَلتُ القَذَی عَن عینه» یعنی (خاشاک را از چشم او درآوردم) و «أشکَیْتُ فلاناً أي: اَزَلْتُ شکواه» یعنی (نارحتی و گله‌گذاری وی را برطرف کردم) یا «اَشْکَلْتُ الکتابَ» یعنی (اِشکال و ایراد و اشتباه کتاب را با حرکت‌گذاری رفع کردم).

ابن‌جِنّی در این باره گفته است: «عربها وقتی میگویند «أعْجَمْتُ الکتابَ»، منظورشان آن است که از کتاب رفع ابهام کردم». (ابن‌جِنّی، الخصائص، ج۳، ص ۷۵) بنابراین «المُعْجَم» اسم مفعول از باب «اِفعال» به معنای «تفسیرشده» و «روشن‌گردیده» یا به مصدر میمی، یا اسم مکان است، «ولی عده‌ای معتقدند که «مُعْجَم» مصدر و در معنا به منزلهٔ «اعجام» یعنی بر طرف کردن پیچیدگی است؛ چنانکه مثلاً میگوییم: «أدْخَلْتُهُ مُدْخَلاً» و یا «أخْرَجْتُهُ مُخْرَجاً» که هر دو به معنای «ادخال» و «اخراج» است.» (ابن‌منظور، ریشهٔ ع ج م)

«ولی در اصطلاح، کتابی است که واژگان با ترتیب معینی در آن گردآوری شده است و شامل شرح و اطلاعات مفیدی پیرامون آنها باشد و نیز دانستنیهای سودمندی دربرداشته باشد» (الأنباری، ص ۵۰).

سهم ایرانیان در تدوین لغت عرب

سهم ایرانیان در بنیانگذاری و پیشبرد و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، که «نه عربی است و نه هندی، نه ترکی است و نه ایرانی، بلکه اسلامی است و در عین حال جامع همهٔ اینها»، دور از هرگونه جانبداری اگر بیش از دیگر اقوام و ملل نباشد قطعاً کمتر نیست. (زرین‌کوب،۱۳۶۲ هـ.ش، ص۲٤)، در همهٔ کتب و رسالات و مقالاتی که بنحوی به فرهنگ و تمدن اسلامی مربوط میشود میتوان نقش مؤثّر و سازندهٔ ایرانیان را در این بنیاد عظیم جهانی و انسانی مشاهده کرد. در مورد سهم ایرانیان در تدوین لغت عرب، سخن بسیار گفته شده که برخی از آنها خالی از اغراق و تساهل و تسامح نیست[۱]. در این جا نگاهی گذرا به نامهای لغت‌دانان و مؤلّفان فرهنگهای عربی می‌اندازیم تا نقش

Archive of SID

www.SID.ir

ایرانیان در تدوین لغت عربی مشخص‌تر شود. البته ذکر دو نکته در اینجا ضروری است: نخست آنکه ما درصدد معرفی همهٔ دانشمندان ایرانی که در لغت عرب کار کرده‌اند نیستیم؛ و دیگر آنکه: تردید در ایرانی بودن چند تن از افرادی که نامشان در اینجا آمده از اهمیّت والای نقش ایرانیان در تدوین لغت عرب نمیکاهد، زیرا فقط چند کتاب از کتاب‌های بسیاری که نامشان برده شده و یقیناً به وسیلهٔ ایرانیان تألیف و تدوین گردیده کافی است تا ارزش و اهمیّت سهم ایرانیان را در این مهم نشان دهد؛ چه برخی از این تألیفات از امهّات معاجم عربی بوده و مؤلّفانشان از مبتکران روش‌ها و مکتبهای مهم لغت عرب‌اند و محققان عرب به برخی از آنان عنوان «رُوّاد **المعجمات العربیّة**» (= پیشروان فرهنگ‌های عربی) داده‌اند. (عطّار، الصحاح و مدارس المعجمات العربیة، ۱۹٦۷م، ص ۹۱)، در این جا نام چند ایرانی لغت دان و لغت‌نویس را بیان میکنیم:

۱. خلیل‌بن احمد فراهیدی[۲]؛ ۲. نَضْر بن شُمِیل مازنی تمیمی[۳]؛ ۳. ابو الحسن سعیدبن مَسْعَدَه[٤]؛٤. ابو علی فَسَوی شیرازی[٥]؛ ٥. فیروزی کسائی[٦]؛ ٦. فرّاء[۷]؛ ۷. ابن السِکّیت[۸]؛ ۸. ابومحمّد عبدالله بن‌مسلم بن قتیبه دینوری مروزی[۹]؛ ۹. ابن خالویه[۱۰]؛ ۱۰. ابو الحسین احمدبن فارس القزوینی الهمدانی الرازیّ[۱۱]؛

آنچه نقل گردید فقط نام ایرانیانی را دربردارد که تا اوایل قرن پنجم هجری در استوار گردانیدن بنیان لغت عرب کوشیده‌اند؛ ولی سهم ایرانیان در این مهم، به آنچه نوشتیم منحصر نمیشود؛ بلکه در قرون بعد نیز دانشمندان بزرگ دیگری، از ایران برخاستند و در این راه گام‌هایی بلند و استوار برداشتند؛ فهرست نام برخی از آنان و کتابهایشان به شرح زیر است:

- ابویعقوب بن خُورزاد نَجیرَمِی فارسی(متوفّی ٤۲۳ هـ.ق).
- ثعالبی نیشابوری، مؤلّف *فقة اللغة* و کتب مهم دیگر (متوفّی ٤۲۹ هـ.ق).
- راغب اصفهانی، مؤلّف *مفردات القرآن* (متوفّی ٥۰۲ هـ.ق).
- میدانی نیشابوری، مؤلّف *مجمع الأمثال* و ***السامي في الاسامي*** (متوفّی ٥۱۸ هـ.ق).
- جار الله زمخشری، مؤلّف *مقدمة الادب وأساس البلاغة* (متوفّی ٥۳۸ هـ.ق).

Archive of SID

www.SID.ir

- بوجعفرک بیهقی، مؤلّف *تاج المصادر و ینابیع اللغة* و....(متوفّی ٥٤٤ هـ.ق).
- چَغانی (صَغانی) مؤلّف *مجمع البحرین و العباب* (متوفّی ٦٠٥ هـ.ق).
- فیروزآبادی، بزرگترین ایرانی لغت نویس، صاحب کتاب *القاموس المحیط و القابوس الوسیط الجامع لما ذَهَبَ من کلام العرب شماطیط* است که مردم آن را به تخفیف، «قاموس» می‌نامند (متوفّی ۸۱۷ هـ.ق). (سلطانی، صص۲۵۰. ۲٦۰)

علل پیدایش و گسترش فرهنگهای عربی ـ فارسی

دربارهٔ علل و موجبات تألیف فرهنگهای دوزبانه سخن بسیار گفته شده است. گرچه هیچ یک از این علتها کلیّت ندارد و نمیتواند در همهٔ موارد صادق باشد، ولی دست‌کم هر یک در موردی خاص میتواند مصداق یابد و مطالعهٔ همهٔ آنها شاید ما را در شناختن برخی از این علل یاری دهد.

دکتر حسین نصّار، در فصل «فرهنگهای چندزبانه» (= المعاجم المتعدّدة اللغة) در این‌باره مینویسد: «انتشار زبان عربی در کشورهایی که مسلمانان آنها را گشودند، موجب ضعف بسیاری از زبانها گردید. برخی از این زبانها، زبان دینی بود و کتب مقدّس به آن زبانها وارد شده بود، مانند: «عبری» و سریانی؛ دانشمندان این زبان‌ها، بر زبان خویش بیمناک گشتند و برای حفظ و صیانت آن، درمقابل زبان عربی، به تألیف معاجمی پرداختند که شامل لغات زبان عربی و زبان خود آنان بود. این فرهنگها برای کسانی که زبان عربی بر زبان آنان چیره شده بود و بیم آن میرفت که زبانِ مادری خویش را فراموش کنند مفید افتاد. مهمترین فرهنگ لغت از این قبیل که در آن دوران نوشته شده، کتاب «بَربُهلول[۱۲]» است به دو زبان سریانی و عربی. شاید این کتابها، نخستین معاجم از این نوع باشند و پیداست که مؤلّفان آنها نه عرب بوده‌اند و نه مسلمان» (نصّار،۱۹٦۸م، ج ۱، صص ۹۱. ۹۵). دکتر نصّار می‌افزاید: تجزیهٔ خلافت عباسی به حکومتهای کوچک و تسلّط ایرانیان و ترکان بر اکثر آنها، خصوصاً در مشرق، این امرا را به احیای زبان ملی خود واداشت، و این جنبش، فرهنگهای تازی به پارسی را به وجود آورد، فرهنگهایی که حاوی الفاظ عربی و مرادف فارسی آنهاست. (همان، ج ۱، ص۹۲) بر اثر این جنبش، در

Archive of SID

www.SID.ir

همین هنگام یا اندک زمانی دیرتر، فرهنگهای دیگر حاوی لغات عربی و ترکی پدید آمد، از قبیل: *منتهی الأرب في لغة الترک و العجم و العرب*، تألیف احمد بن محمد عربشاه.(۸٥٤ هـ‌ق)

سرانجام با آغاز جنبش شرق‌شناسی در اروپا، برای دستیابی به گنجینه‌های فرهنگ اسلامی و بازارهای بلاد شرقی، و همراه با آن، استعمار این منطقه، مطالعه و تحقیق زبان عربی در آنجا آغاز گردید و نخستین معجم، در قرن شانزدهم، توسط ف.رافلینگ (F.rapheleng) تألیف شد (همان، ج ۱، صص ۹۳ و ۹٤). علل و موجبات مذکور را میتوان چنین خلاصه کرد:

۱. بیم از میان رفتن زبان دینی بر اثر گسترش سریع زبان عربی؛

۲. توجّه و عنایت به احیای زبان ملّی بمنظور تأیید استقلال سیاسی؛

۳. آموزش زبان عربی بمنظور رفع نیازهای مادّی و معنوی و تحصیل فواید فرهنگی و اقتصادی؛

این علل کما بیش در تألیف فرهنگ‌های عربی‌ـفارسی نیز مؤثر بوده است؛ ولی صحیح‌تر آن است که این پدیده را در ایران جزئی از جنبش اصیل تألیف و تصنیف کتب به زبان فارسی بدانیم که از اواخر قرن سوم هجری پدیدار گشته بود.

زبان عربی در ایران پس از استیلای عربهای مسلمان بر این کشور، نزد عمّال و حکّام و والیان دولت اسلام، زبان رسمی و دیوانی شد و در مکاتبات عمّال با دولت و دستگاه خلافت بکار میرفت؛ ولی، زبان بومی در میان جمهور مردم از روستایی و شهری و عشایر و طوایف همچنان باقی و رایج ماند و دهقانان ایرانی و رؤسا و بزرگان محلّی نیز در مکاتبات و معاملات و محاورات خود آن زبان را بکار میبردند. (ابن سینا، مقدمهٔ مصحح، ۱۳۳۲ هـ . ش، ص ۱٦)

پیشرفت شعر عروضی فارسی در دولت صفّاریان و مخصوصاً سامانیان و تدوین شاهنامه‌های منظوم و منثور و داستانها و منظومه‌های مختلف و انشای مصنّفات گوناگون دربارهٔ تاریخ و مذاهب و فرهنگ و آداب و اخلاق و رسوم و آثار ایران باستان و ترجمهٔ کتابهای مهم پرحجم به فارسی دری، خاصّه در دولت سامانی، از اواخر قرن

Archive of SID

www.SID.ir

سوم هجری به بعد، موجبات و وسایل ترقی روز افزون و اشاعهٔ زبان فارسی را فراهم آورد (همان، مقدمهٔ مصحح، ص ١٦به بعد).

با نظری به مقدمه‌ها و دیباچه‌های برخی از فرهنگهای عربی به فارسی میتوانیم به انگیزه‌های مؤلّفان این کتب در تألیف آنها پی‌ببریم. بی‌گمان آگاهی از این موضوع، بیش از هر چیز دیگر، ما را در کشف و شناسایی علل تدوین این کتابها یاری خواهد داد:

در مقدمهٔ *مِرقاة*، که از نخستین فرهنگهای عربی به فارسی است چنین آمده است: «... وَ بَعْدُ فَهَذِهِ صَحائِفُ تَتَضَمَّنُ أسماءً مُتَرْجَمَةً لابُدَّ للمُبتَدي أنْ يَتَلَقَّنَها وَ لِمُريدِ الأدَبِ أنْ يَتَحَفَّظَها و يَتَقَيَّنَها لِتَكونَ مِرْقاةً اِلَى مَعْرِفَةِ الكلامِ و توطئةً لِسلُوكِ طريقِ الأدبِ... » (ادیب نطنزی، ١٣٤٦ هـ.ش، ص ٢)

ترجمه: این صفحه‌ها شامل اسامی ترجمه‌شده‌ای است که تازه کار باید آن را بیاموزد و جویای ادب آن را حفظ کند و به کار گیرد تا نردبانی برای شناخت کلام و مقدمه‌ای برای حرکت در مسیر ادب باشد.

ابوعبدالله حسین‌بن احمد زوزنی، در مقدمهٔ *الصحاح* مینویسد: «.... و تَوَخَّيْتُ إفادةَ المُبتدئينَ مِنَ المُتأدِّبينَ و تَوطِئَةَ طريقِ اقْتِباسِ هذا الفَنِّ مِنَ اللُّغَةِ لَهُم.... » (زوزنی، ص ٤)

ترجمه: قصدم از نوشتن این فرهنگ آن بود که اثرم برای تازه‌کاران ادب مفید واقع شود و همچنین برای آنها مقدمهٔ راهی باشد جهت بکارگیری این فن از زبان.

در مقدمهٔ *دستورالاخوان* چنین آمده: «...داعی را دواعی همّت در حرکت و بواعث نهمت در هزّت آورد تا علم لغت که تعلّم آن کلید همهٔ علم هاست (بعضی را) که شعراء و فضلاء متقدم و فصحاء بلغاء متأخر استعمال کرده‌اند جمع کند تا مبتدیان را، که طالبان فضلند به کتب مُطَوّل احتیاج نیفتد.» (دهار، ١٣٤٩ ش ج١، ص٢)

در مقدمهٔ *کنز اللغة* آمده: «.....و چون لغت کلید گنج معنی است، هر آینه جهت شناختن معنای احادیث شریفهٔ نبوی و الفاظ کریمهٔ قرآنی بر هر فردی از افراد انسانی که بر منهج مستقیم مسلمانی قایم باشد دانستن لغات عربیّه واجب و لازم است.....» (محمّد بن عبدالخالق بن معروف، ١٣١٦ هـ.ش، ص٢)

Archive of SID

www.SID.ir

در مقدمهٔ *خلاصةاللغات* چنین آمده: «اما بعد چون منشیان معجز رقم سحرنگار و شعرای سخنور نامدار در استعمال لغات عربیه و فرسیّه کوشیده‌اند و مدار مؤلفات سلف بر لغات مذکوره است فصحای شعر سنج بلیغ بیان و بلغای براعت پرور فصیح زبان و مبصران حدایق دانش و کمال واقفان و ریاض بینش و افضال همه محل بدان احتیاج تمام دارند وچون بر ذکر داشتن آنها از جملهٔ محالات است.....» (الجنابذی، مقدمهٔ نسخه).

با توجه به آنچه طرح و بحث کردیم میتوان گفت: ایرانیان با آنکه، بر خلاف بسیاری از ملل، زبان ملّی خود را درمقابل زبان عربی حفظ کردند، و زبان عربی هرگز نتوانست بعنوان زبان رسمی و رایج بر ملّت ایران چیره گردد، بواسطهٔ نیازهای شدید دینی، سیاسی، علمی و اجتماعی به زبان عربی، که زبان دینی و سیاسی و علمی غالب بر سرزمینهای اسلامی بود، ناگزیر از کوششها و تلاشهایی در رفع این نیازها بودند. تألیف و ترجمهٔ کتب دینی و علمی و غیره به زبان فارسی بتنهایی قادر به رفع این نیازها نبود؛ و از سوی دیگر، این کار خود مستلزم تعلیم و تعلّم زبان عربی است. بدین جهات ملاحظه میکنیم که یگانه زبان خارجی که در سده‌های نخستین اسلامی در ایران آموخته میشد زبان تازی بود. از هنگامی که مردم ایران نیازمند یا علاقمند به آموختن آن گردیدند، درصدد برآمدند، به راههای گوناگون، اشکال تعلّم این زبان دشوار را، که از ریشه و بن از زبان پارسی جداست، برای نوآموزان و مبتدیان آسان سازند و مقدّمات و وسایل این کار را از هر جهت فراهم کنند. به منظور وصول به این هدف به جمع و تدوین قواعد زبان و لغات عرب پرداختند و بتدریج به راههای علمیتر و آسانتر دست یافتند. از این روی، در آغاز قرن هفتم، اندکی پیش از حملهٔ مغول، ابونصر فراهی متوجه نظم گردید. اگرچه پیش از او نیز قطعه‌های پراکنده شعر دربارهٔ قواعد دستور زبان عرب و جز آن یافت میشود، امّا او برای نخستین بار، بدین منظور، یک سلسله قطعه‌های منظم فراهم ساخت تا از صعوبت تعلیم و تعلّم این زبان تا حدّی بکاهد (منزوی، ۱۳۳۷ هـ.ش، ص ۸۵).

Archive of SID

www.SID.ir

کیفیت تدوین فرهنگهای عربی به فارسی

تدوین فرهنگهای عربی به فارسی کمابیش همان مراحلی را سپری کرده که معاجم عربی پشت سر نهاده است. البتّه توالی تاریخی این مراحل و نیز تسلسل و ترتّب روشها و مکاتب مختلف تألیف این فرهنگها و معاجم دقیقاً قابل‌تطبیق بر یکدیگر نیست. به هر حال در میان فرهنگهای عربی به فارسی، تقریباً میتوان همهٔ روشهای مختلفی را که در لغت‌نویسی عربی ملاحظه میکنیم با تفاوتهایی جزئی مشاهده کرد؛ بنابراین، شاید صحیحتر آن باشد که بگوییم راه و روش و کیفیّت تدوین فرهنگهای عربی به فارسی بر فرهنگهای عربی مبتنی بوده است؛ و حتی میتوان گفت که فرهنگهای عربی به فارسی غالباً ترجمه‌هایی آزاد از معاجم عربی هستند. وجود فرهنگهایی از قبیل *الصُّراح مِنَ الصّحاح* (*صراح اللغة*) که یقیناً ترجمهٔ کتاب *الصّحاح* جوهری است. (القرشی، بی‌تا، ص۲) همچنین شباهت فراوان فرهنگهایی نظیر ***السامي في الأسامي*** میدانی با *غریب المصنّف* ابوعبید، و *قانون الأدب* حُبیش تفلیسی با *دیوان الادب* فارابی، این ظنّ را تقویت می‌کند.

در این جا فقط برای آگاهی از سیر تطوّر تاریخی فرهنگهای عربی به فارسی و آشنایی با برخی از آنها، با توجه به مراحل سیر لغت‌نامه‌نویسی عرب، به چند فرهنگِ مهمتر اشاره میکنیم:

نخستین گروه از کتب لغوی عربی «رساله‌ها و کتابهای لغوی موضوعی» است، یعنی کتب و رساله‌هایی که در آنها لغات مربوط به یک موضوع واحد گردآوری و تفسیر و معنی شده است از قبیل غریب‌القرآن، غریب‌الحدیث، لغات‌القرآن، کتب‌الحیوان، خلق‌الإنسان... کتب‌الأبنیه (مصادر، اسماء، افعال)...در میان فرهنگهای عربی به فارسی میتوانیم به نمونه‌هایی دست یابیم که جزء این گروه کتب محسوب میشوند، که اگرچه شباهت تامّ با آنها ندارد ولی اساس نگارش آنها یکی است:

۱. *ترجمان قرآن*: تألیف ابوعبدالله حسین‌بن احمد زوزنی، صاحب کتاب *المصادر* (متوفّی ٤۸٦ هـ.ق).

Archive of SID

www.SID.ir

۲. *تـراجم الأعـاجم*: تـألیف زَیْـنُ المشـایخ محمّـدبـن ابوالقاسـم بقـالی خـوارزمی (متوفّی ٥٦٢ هـ.ق). این کتاب به ترتیب سوره‌های قرآن است. (منزوی،۱۳۳۷ هـ. ش، ص٦١ ـ ٦٤)

۳.*جوامع البیان در ترجمان القرآن*: تألیف ابوالفضل حُبَیش بن ابراهیم بن محمّد تفلیسـی (متوفّی در حدود ٦٠٠ هـ.ق). (همان، صص ٧٦- ٧٩)

٤. *فرهنگ ابوالفضل بیهقی*: تألیف ابوالفضل محمّد بن حسـین بیهقـی (۳۸٥ – ٤٧٠ هـ.ق)، این کتاب، تنها از این جهت که حاوی لغات یک موضوع خاص، یعنی واژه‌های مربـوط به انشا و ترسّل است، میتوان به قید احتیاط از نوع «رساله‌های لغـوی موضـوعی» مـورد بحث بحساب آورد.

٥. *نصاب حُسْنَی*: از سراینده‌ای ناشناس در سدهٔ دهم، حاوی نامهای مذهبی و مقدّسـات و ترجمهٔ آنها به فارسی اسـت، و بـدین جهـت آن را حُسـنَی نامیـده اسـت و همـهٔ آن دویست بیت است. (همان، صص ۲۰۷ و ۲۰۸)

در این میان برخی معاجم کاملتر و غنیتر هستند که برحسب موضوعات واژگان و معانی آنها تدوین شده‌اند، مانند *غریب المصنّف* ابوعبید و *المخصّص* ابن سِیده، که از این موارد میتوان نظایر مهمّ و مشهوری در میان فرهنگهای عربی به فارسی یافت. از این قبیل است:

۱. *البُلْغَة المُتَرْجَم في اللُغَة یا البُلْغَة في اللّغَة*: این کتاب از کهنتـرین فرهنگهـای تـازی بـه پارسی است که در نیمهٔ نخستین سدهٔ پنجم نگاشـته شـده و نگارنـدهٔ آن شـناخته‌شـده نیست.

۲. *مِرقاة*: منسوب به ادیب نطنزی (فو. ٤٩٧ هـ.ق)، عنوان برخـی از بابهـای آن از ایـن قرار است: مبادی و اعضا، اصنافِ مردم، داروها و بیمـاری‌هـا، خوراکیهـا و آشـامیدنیها، سلاحها و متاعها. (همان، صص ٢٦ و ٢٧)

۳. *السامي في الأسامي*: تألیف ابوالفتح احمدبن محمّدبن احمد میدانی (فو. ٥١٨ هـ.ق).

نوع دیگر از کتابهای لغت عرب *کتب‌الابنیة* اسـت، یعنـی فرهنگهـایی کـه برحسـب صِیَغ و ساختهای کلمات تـدوین گردیـده اسـت. از آنجـا کـه رسـالهٔ مـوردبحـث مـا،

Archive of SID

www.SID.ir

خلاصةاللغات، از گروه «کتب الأبنیة» است، در اینجا نمونه‌هایی از این نوع کتب را، از میان فرهنگ‌های عربی- فارسی معرفی میکنیم:

الف) فرهنگهای حاوی اسمها

کتابهایی از این نوع درمیان فرهنگهای عربی- فارسی یافت میشود، ولی روش تدوین و ترتیب آنها تفاوتی آشکار با نظایر عربی آنها دارد. تدوین این کتب در زبان عربی مبتنی است بر گردآوری اسمها تحت اوزان و مثالهای آنها؛ ولی مؤلّفان فرهنگهای عربی- فارسی، اسمها را برحسب حرف اوّل یا آخر آنها و بترتیب الفبایی مرتّب و مدوّن کرده‌اند، از این گروه به ذکر چند کتاب بسنده میکنیم:

۱. *تهذیب الأسماء* (*تاج الأسامی*) نگارنده و زمان تألیف آن شناخته نیست، این فرهنگ در سال ۱۳٦۷ توسط علی اوسط ابراهیمی و انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تصحیح و چاپ شده است.

۲. *مصرّحة الأسماء*: تألیف لطف‌اللهبن یوسف حلیمی قاضی، (فو. ۹۲۲ هـ. ق). تفاوت آن با *تهذیب الأسماء* همین است که تهذیب برحسب حرف اوّل و آخر مرتّب شده، ولی *مصرّحة الأسماء* بر حسب حرف اوّل و دوم و سوم. (همان، صص ۲۰۱-۲۰۳)؛

۳. *مُهَذَّب الأسماء*: تألیف محمدبن عمربن محمود رَبَنْجَنی متوفی قرن هفتم است.

ب) فرهنگهای حاوی اسمها و فعلها

۱. *دستور اللغة* (*کتاب الخلاص*): تألیف بدیع الزمان ابوعبدالله حسین‌بن‌ابراهیم (فو. ٤۹۷ یا ٤۹۹ هـ.ق.)، معروف به ادیب نطنزی.

۲. *مقدمة الأدب*: تألیف ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری، ملقّب به جارالله، فخر خوارزم، استاد ذواللسانین (متوفّی ۵۳۸ هـ.ق.).

۳. *قانون الأدب*: تألیف ابوالفضل حُبَیش بن ابراهیم بن محمّد تفلیسی، متوفّی در حدود سال ٦۰۰ هـ.ق. روش ترتیب این کتاب در هیچ یک از فرهنگهای عربی به فارسی

Archive of SID

www.SID.ir

بکار برده نشده است. حُبَیش برای نخستین بار اسمها را نیز مانند مصدرها، در هر یک از بیست و هشت حرف هجا، بترتیب وزن مرتّب کرده است.

ج) فرهنگهای حاوی اسمها و مصدرها

۱. ***کنز اللغة (کنز اللغات):*** تألیف محمّدبن‌عبدالخالق بن معروف، از دانشمندان سدهٔ نهم هجری (متوفّی ۸۸۳ یا ۸۷۰ هـ.ق).

۲. ***دستور الإخوان***: تألیف قاضی‌خان‌بدر محمّد دهار، متوفّی در نیمهٔ اوّل قرن نهم.

۳. ***خلاصةاللغات***: تألیف ابوالمحسن محمّد مؤمن جنابذی. دربارهٔ این کتاب، که موضوع تحقیق ماست، مفصلاً بحث خواهیم کرد.

د) فرهنگهای حاوی مصدرها

به پیروی از لغت‌نویسان عرب، که کتب بسیاری در باب «مصادر» پرداخته‌اند، تألیف این نوع فرهنگها در ایران نیز موردتوجّه قرار گرفت که مهمترین آنها که به دست ما رسیده *المصادر* زوزنی و *تاج المصادر* بیهقی است. برخی از این فرهنگها به جهت در برداشتن مصادر عربی، مدتها به عنوان کتاب آموزشی و درسی بوده‌اند. *تاج‌المصادر* رودکی و *المصادر* میدانی و *زبدةالمصادر* (*یا زبدة اللغة*) از علاءالدّین علی‌بن مراد کاشی (فو. ٦٢٤ هـ.ق). از این دسته‌اند.

هـ) فرهنگهای حاوی انواع کلمات

این نوع فرهنگها همهٔ اقسام کلمه اعم از اسم، فعل، حرف و مشتقات افعال، را بدون تفکیک و بترتیب حروف الفبایی دربردارد و به الگوی فرهنگهای عربی، مانند *الصّحاح*، *القاموس*، *تهذیب‌اللغة*، *لسان‌العرب* و *تاج‌العروس*، تدوین شده‌اند؛ مانند:

۱. *جوامع اللّغات و لوامع المصطلحات*: تألیف یکی از دبیران مطّلع و پرکار دربار مرزبان ایرانی که نامش در دست نیست، تاریخ تألیف آن ٦٤١ هـ. ق. است. (همان، صص ۱۳۹ و ۱٤۰)؛

Archive of SID

www.SID.ir

۲. *الصّراح من الصحاح (صراح‌اللّغة):* ترجمه‌ای است باختصار از کتاب *الصحاح* جوهری، تألیف ابوالفضل جمال الدّین محمّد بن عمر بن خالد قرشی، کار ترجمهٔ آن در سال ٦٨١ هـ. ق. پایان یافت. (همان، صص ١٤٢ ـ ١٤٩)؛

۳. *منتخب اللّغات:* تألیف عبدالرشیدبن سید عبدالغفور حسینی مدنی تتوی است، این فرهنگ در سال ١٠٤٦ هـ . ق. تألیف گردیده است. (همان، صص ٢٢٣ ـ ٢٢٥).

٤. *منتهی الأرب في لغات العرب*: تألیف عبد الرحیم‌بن عبد الکریم صفی پوری شیرازی، متوفی ١٢٥٢ هـ .ق. وی این فرهنگ را ابتدا با ترجمهٔ قاموس پایه‌گذاری کرد و سپس واژه‌هایی از *الصحاح* جوهری، *دیوان الأدب* فارابی، *تاج المصادر* بیهقی، *تهذیب الأسماء و شمس العلوم* نَشْوان بن سعید، *حیاة الحیوان* و *نهایهٔ* ابن اثیر، و کتب دیگر بر آن افزود و به ترتیب حرفهای نخست و دوم و ریشه مرتّب کرد. (همان، ص ٢٤٦).

و) فرهنگهای منظوم

در میان فرهنگهای عربی به فارسی به نوعی از فرهنگها برمیخوریم که در میان کتب لغت عربی همانندی ندارد و آن فرهنگهای منظوم است. اینک به چند فرهنگ از این قبیل اشاره میشود:

۱. *نِصاب الصبیان:* تألیف ابونصر بدر الدین مسعود یا محمود یا محمّدبن ابوبکربن حسین‌بن جعفر فراهی سجزی، (قرن هفتم)؛

۲. *زهرة الأدب:* تألیف شکرالله‌بن شمس الدین احمد، (قرن هفتم)؛

۳. *تجنیس الألفاظ*: تألیف امیر خسرو دهلوی، (قرن هشتم)؛

٤. *شرح نصاب:* تألیف محمّدبن‌جلال بن سلیمان قهستانی، (قرن دهم)؛

٥. *قنیة الفتیان*: تألیف صدر الدین‌بن بدرالدین، (قرن یازدهم)؛

ز) فرهنگهای حاوی اضداد

۱. *فروق اللّغات*: تألیف سید نور الدین علی‌بن سید نعمت‌الله شوشتری جزایری (متوفّی ١١٥٨ هـ.ق).

Archive of SID

www.SID.ir

۲. *الأضداد و الضد*: تألیف عبدالله‌بن‌هارون توزی (متوفّی ۲۳۸ هـ.ق.).

آنچه در بالا از نظر گذشت، نمونه‌ای چند از تألیفات بسیار دانشمندان ایران در زمینهٔ لغتنامه‌های عربی ـ فارسی بود. از زمان تألیف کهنترین فرهنگ عربی ـ فارسی (البُلغَة، مورخ ٤۳۸ هـ.ق). تا امروز، بالغ بر صد و پنجاه فرهنگ (همان، صص ۳۳۵ ـ ۳٤۰)، از این نوع، تألیف گردیده که از تنوّع بسیار در اسلوب ترتیب و روش تدوین و موضوعات لغوی برخوردار است، البته این تعداد از فرهنگها بدون در نظر گرفتن تعداد فرهنگهایی است که در سالهای اخیر در ایران نوشته شده است. از بررسی و مطالعهٔ چند نمونه‌ای که در اینجا ارائه شد چنین میتوان نتیجه گرفت: هرچند هر یک از این فرهنگها بنحوی تحت تأثیر نظایر عربی خود قرار گرفته است، و لیکن غالب آنها خالی از ابتکار هم نیست؛ مثلاً مشاهده میکنیم که حُبَیش تفلیسی در تألیف *قانون ادب*، *دیوان الأدب* را پیش چشم داشته و حتّی در نامگذاری کتابش تحت تأثیر فارابی قرار گرفته، ولی در تقسیم و تبویب و فصل‌بندی *قانون ادب* راههایی نو جسته و ابتکاراتی تازه بکار بسته است. شایان ذکر است که پدیدهٔ تقلید و پا بر جای پای دیگری گذاشتن در تاریخ لغت‌نامه‌نویسی عرب، چنان آشکار است که نمیتوان آن را انکار کرد. این پدیده اگر در دیگر انواع تألیفات دیده شود، مؤلّف آن سرزنش و از ارج و پایگاهش کاسته میشود، تا آنجا که این کار او نوعی سرقت ادبی به حساب میآید. ولی در لغت‌نامه‌نویسی تقلید و برگرفتن از دیگران موجّه دانسته شده است تا آنجا که مؤلّف بصراحت اعتراف میکند مطالب خود را از کدام کتاب برگرفته است.

همچنین در میان فرهنگهایی که بررسی شد به آثاری برمیخوریم که هرگز نظیری برای آن، در میان معاجم عربی، نمی‌یابیم، مانند: *نصاب الصبیان* ابونصر فراهی (متوفّی ٦٤۰ هـ. ق). این کتابچه مدّت هفت قرن، از اوایل قرن هفتم، تا آغاز قرن چهاردهم، در ایران و هند و ترکیه، یگانه لغتنامهٔ کلاسیک برای آموزش زبان عربی به نوآموزان بود، و ابداع آن چنان شگفت‌آور بود که تا روزگار ما، بیش از بیست و نه شرح بر آن نوشته شده و بالغ برسی و اندی فرهنگ به تقلید آن به زبانهای مختلف، به نظام آمده است. (همان، صص ۸٤، ۱۳۰ و ۱۳۲) و نیز از این دست است لغتنامهٔ کم نام ونشان «*فروق اللّغات*» تألیف

Archive of SID

www.SID.ir

سیّد نور الدّین علی بن سیّد نعمت‌الله شوشتری جزائری (متوفّی ۱۱۵۸ هـ.ق). و ترجمهٔ فارسی آن. (همان، ص ۲٤۰) از سوی دیگر، مشاهده میکنیم که بسیاری از معاجم عربی، که نمونه و سرمشق کار مؤلّفان فرهنگهای عربی‌ـفارسی قرار گرفته، خود از آثار ایرانیان است؛ و نیز احیاناً می‌بینیم که برخی از لغت‌نویسان بزرگ لغتنامه‌هایی در هر دو زبان تصنیف کرده‌اند، مانند ابوالفضل احمد بن محمّد میدانی مؤلّفِ *المصادر* به عربی، و *السامي في الأسامي* و *الهادی للشادی* به عربی‌ـ فارسی. همچنین محمودبن عمر زمخشری صاحب معجم بسیار با ارزش و ابداع‌آمیز *اساس البلاغه*، *الفائق*، *امکنة و جبال و میاه*، *نوابغ الکلم* به عربی و کتاب معروف *مقدمة الأدب* به عربی‌ـفارسی، و همچنین از این جمله است ابوجعفر احمد بن علی بیهقی، مؤلّف کتابهای لغت *ینابیع اللغة* و *المحیط بلغات القرآن* به عربی، و *تاج المصادر* به عربی ـ فارسی.

شرح حال جنابذی مؤلّف خلاصةاللّغات

مؤلف کتاب، ابن ابوالمحسن الحسینی محمّد مؤمن الجنابذی است. برای ترجمهٔ احوال و تاریخ زندگانی و آثار وی بسیاری از مآخذ قدیم و جدید که در دسترس بود دیده شد و به قدر وسع جستجو به عمل آمد. ولی متأسفانه در هیچ کتابی مطلبی دربارهٔ الجنابذی یافت نشد. آنچه در زیر می‌آید فقط مطالبی است که جنابذی دربارهٔ اسم و علل نوشتن کتاب خود در مقدمهٔ *خلاصةاللّغات*، بیان کرده است.

نام: در مقدمهٔ نسخهٔ «مجلس» نام و شهرت او چنین آمده: ابن ابوالمحسن الحسینی محمّد مؤمن الجنابذی المدعوّ بمحمّد المنشی. و در ابتدای نسخهٔ «مرکز احیاء تراث اسلامی» نام او ابن ابوالمحسن محمّد المنشی الجنابذی آمده است، کنیه پدرش ابوالمحسن است. نسب او جنابذی منسوب به جنابذ که ظاهراً زادگاهش بوده است.

Archive of SID

www.SID.ir

جُنابِذی نسخهٔ مجلس را با نسخهٔ اساس مقابله و آن را تأیید کرده است، او این کار را در سال ۹۹۸ هـق انجام داده است. بنابراین او در قرن دهم می‌زیسته است. از تحصیلات، استادان، شاگردان و تاریخ وفات او هیچ اطلاعی نداریم. همچنین از آثار و تآلیفات او جز فرهنگ لغت *خلاصةاللغات* اثر دیگری از او یافت نشد.

مذهب جنابذی

جنابذی در خانواده‌ای مذهبی و معتقد به احکام دینی به دنیا آمد، دین او اسلام و مذهبش تشیع و باحتمال زیاد خود او نیز از سادات خراسان بوده است. وی در مقدمهٔ کتاب خود بعد از حمد و ستایش خداوند متعال با عباراتی به مدح پیامبر گرامی اسلام میپردازد، عباراتی مانند: «صلوات و تحیات بی‌قیاس امّی لقبی را درخورست که کرّوبیان ملاء اعلی بکرةً و عشیاً به افصح لغات و افضل کلمات درود و تحیت او را ورد زبان ساخته به دعا و ثنای او متکلم‌اند [قال الله تعالی] إنّ اللهَ و مَلائِکتَه یُصَلّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا اَیُّها الَّذِینَ آمِنُوا صَلُّوا علیه و سَلِّموا تسلیماً.» (احزاب، ٥٦) جنابذی بعد از مدح و ستایش حضرت محمّد (ص) بلافاصله به سلام و درود بر امام علی (ع) و بیان جایگاه او بعنوان جانشین بلافصل پیامبر (ص) میپردازد و میگوید: «سلام و درود بیرون از احاطهٔ اوهام سروری را لایق است که بعد از صدرنشین مسند رسالت به مقتضی آیهٔ کریمهٔ «إنّما وَلِیُّکُم اللهُ و رَسُولُه» و کلام معجز نظام «أنتَ مِنِّي بَمَنْزَلَةِ هارونَ مِنْ مُوسَی» خلیفهٔ بر حق و امام مطلق اوست، صَلوات الرَّحْمنِ عَلَیهِ و آله.» بعد از این جملات با ذکر عبارت «الّذینَ أذهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ و یُطَهِّرُهم تَطْهِیراً» (الجنابذی، مقدمه) بیان میدارد که او اعتقاد به عصمت ائمه اطهار (ع) دارد.

علاوه بر این مقدمه که خود مؤلّف بنوعی به شیعه بودن خود اشاره میکند از متن لغت‌نامه نیز میتوان دریافت که او شیعه بوده است، مثلاً در ترجمهٔ برخی لغات چنین آورده:

الکوّاء: رَجُلٌ مِن أصحابِ أمیر المؤمنین **علي**بن أبی‌طالب (ع).

Archive of SID

www.SID.ir

السِبطان: الحسنُ و الحُسین علیهماالسلام.

الزهراء: لقب فاطمة علیهاالسلام.

ضمناً باید به این نکته اشاره کرد که جنابذی در دو مورد به اسامی ابوبکر و عمر اینچنین اشاره کرده است:

الفارُوق: لقب عمر(ابن‌خطاب، جداکننده میان دو چیز).

العَتیق: آزاد کرده، یُقالُ لِأبیبَکْرِ الصِّدِّیقِ عَتِیقٌ لِجمالِهِ.

نسخه‌های مورداستفاده در تصحیح این کتاب

با مراجعه به فهرست نسخ خطّی کتابخانه‌های متعدد و تحقیق و پیگیری به دو نسخه از کتاب *خلاصةاللغات* دست یافتیم:

۱. نسخهٔ اوّل که اساس کار برای تصحیح این کتاب قرار گرفته است، و به شمارهٔ ۸٦۷۷ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی محفوظ است، کاتب آن محمّد حسین جنابذی است که آن را به خط نستعلیق، بعنوان شنگرف و زر، نوشته است، و در پایان آن تأییدیه‌ای به خط مؤلّف است که در ربیع الثانی سال ۹۹۸هـ.ق. محمّد مؤمن جنابذی به عنوان مؤلّف آن را با نسخهٔ اصل مقابله داده و آن را تأیید کرده است. جمعاً ٤۰٤ صفحه ١٤ سطری دارد که لغات و معانی بدنبال هم نوشته شده است. و از آنِ محمّد صالح گیلانی بوده است، ارزش و اهمّیت این نسخه در صحّت و قدمت و کهنگی آن است، زیرا در زمان خود مؤلّف نوشته شده است و خود مؤلّف نیز آن را تأیید کرده است. در این نسخه در پایان مقدمهٔ آن شانزده بیت شعر است که در پایان مقدمهٔ نسخهٔ دوم وجود ندارد.

۲- نسخهٔ دوّم که به شماره ۷۷۹ در کتابخانهٔ مرکز احیای تراث اسلامی قم موجود است کاتب آن خاکسار است، تاریخ کتابت آن اواخر صفر ۱۰۲٦ هـ .ق. است، این نسخه ۳۱۵ صفحهٔ ۲۰ سطری دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

شیوهٔ ترتیب و تدوین *خلاصةاللغات*

بنای این کتاب بر دو فصل است: فصل اوّل در ترجمهٔ لغات عربی به فارسی و فصل دوّم در ترجمهٔ لغات فارسی به فارسی. این کتاب در درجهٔ اوّل بترتیب حروف آغاز به بیست و هشت باب و در درجهٔ دوّم بر حسب حروف پایان واژه به بیست و هشت بخش تقسیم شده است، که باب الف حاوی اسمها و مصدرها است و بابهای دیگر شامل اسمها است؛ برای مثال: باب الألف مع الألف یعنی با الف شروع و به الف پایان می‌پذیرد مانند: الإنشاء، باب الألف مع الباء مانند: الإطناب.

پیدا کردن لغت موردنظر در این فرهنگ، با توجه به حرف آغازی و پایانی واژه است. مثلاً کلمهٔ الباسِط را میتوان در باب الباء مع الطاء جستجو کرد. و در این جا نسخهٔ اوّل را با علامت اختصاری «مج» و نسخهٔ دوّم را با نشانهٔ اختصاری «مث» آورده‌ایم.

امتیازات و ویژگیهای این لغتنامه

خود مؤلّف در مقدّمهٔ کتاب علت نوشتن کتاب را چنین آورده است: «کتب لغات مذکوره را بواسطهٔ تطویل همه وقت با خود داشتن معتذر و به اکثری از لغات اغلب اوقات چندان احتیاجی نیست... به خاطر رسید که مختصری از لغات ضروریه حسب المقدور و الامکان جمع نماید تا به واسطهٔ قلّت آن همه محل اهل ادراک و هوش با خود داشته بوقت حاجت از آن محظوظ و بهره‌مند توانند بود». این فرهنگ‌نامه بمنزلهٔ دائرةالمعارفی است که در روزگار گذشته، در همهٔ مسائل زندگی، بر حسب نیاز، مطالبی گردآوری و فراهم کرده، گاهی کم و گاهی بیشتر در آن زمینه سخن گفته است، که ما به بعضی از آن ویژگیها و امتیازات اشاره میکنیم:

۱. مؤلف از نقل اشعار خوداری کرده تا کتاب کوچکتر بوده و از برکردن آن آسانتر گردد؛

۲. نحوهٔ ترتیب این کتاب بگونه‌ای است که دسترسی به واژه‌های موردنظر در آن آسانتر است تا در فرهنگهای مشابه دیگر؛

۳. اگر کلمه‌ای در قرآن موجود بوده در آن به این مطلب نیز اشاره کرده است، مثال:

Archive of SID

www.SID.ir

الذات: ... قولُه تعالی «واللهُ علیمٌ بذاتِ الصُدُور» (اعراف، آیه ١٥٤) ای بسرائِرِ الصُدُور...

الرِّیح: ... قوله تعالی «تَذْهَبَ رِیْحُکُم» ای دولَتُکم و غَلَبَتکم. (وَأَطِیعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ).(انفال آیه ٤٦)

در برخی موارد آیه را نیاورده ولی به عبارت قوله تعالی اشاره کرده و ما آیه را نیز ذکر کردیم مانند:

الصَعَد: دشواری، قَولُه تعالی أي: شاقاً. (لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَمَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَداً. جن آیه ١٧)

اگر کلمه‌ای در چند سوره آمده باشد ما نیز به آن آیات اشاره کرده‌ایم:

المُؤتَفِکات: ... فِی القُرآنِ عبارةٌ عَنْ مَدائِنِ قَومِ لُوطٍ. (أَلَمْ یَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِیمَ وَأَصْحَابِ مَدْیَنَ وَالْمُؤْتَفِکَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَمَا کَانَ اللّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلَکِن کَانُواْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ.(توبه آیه ٧٠)؛ وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِکَاتُ بِالْخَاطِئَةِ.(الحاقة آیه ٩)

٤- یکی دیگر از ویژگیهای آن اشاره به احادیث است:

الإغْثَاث: تباه شدن سخن، ... و فی الحدیث لاتَغِثْ طعاماً ای لاتُفْسِده.

الذَات: ... فِي الدُّعاءِ اللهمَّ اَصْلِحْ ذاتَ البَیْنِ (مجلسی، بی‌تا، ج٤٣، ص ١٦٥) ای اَصْلِحْ الحالَ الَّتي بها یَجْتَمِعُ المُسْلِمُونَ.

الإبْراد: ... في الحدیث أبردوا بالظُّهرِ و بَرْدِ النِّهارِ: أوّله. (همان، ج ٨٠ ص ١٦)

٥. ذکر امثال مهم برای برخی لغات:

الذَود: از سه شتر تا ده، و في المَثَلِ الذَودُ الی الذَودِ إبلٌ.(میدانی، مجمع *الأمثال*، باب التاسع في ما أوّله ذال)

الزَبُون: ... فِي المَثَلِ: اذا رَأیتَ الزَبُونَ فَخُذْ منه الأُربُون. (ضرب‌المثل در دهخدا و *دیباج الأسماء* ذیل زبون موجود است، در کتب دیگر یافت نشد).

Archive of SID

www.SID.ir

٦. یکی دیگر از ویژگیهای این کتاب ذکر لغات مترادف در کنار هم است که این امر فراوان در این فرهنگ یافت میشود:

الجاثُوم و الجُثَم: آنچه به خواب نماید که مردم را فروگرفته است.

الجُراهِم و الجُرْهُم و الجِرْهام: دلیر در حرب.

الجَبَرُوَّة و الجَبَرِيّة: بزرگواری.

الجَرِيرَة و الجَرِيمَة: گناه.

۷. از ویژگیهای دیگر این کتاب بیان لغات متضاد است:

الجَلَل: کاری بزرگوار، فرومایه (و هو من الاضداد).

الجَوْن: (ج الجُون)، شتر نیک سیاه، (سیاه و) سفید، و هُوَ مِنَ الأَضْداد.

الخِنْذِيذ: گُشن، خُصِيّ و هُوَ مِنَ الأَضْداد.

الرايِحَة: بوی خوش و ناخوش را نیز گویند،(و هو من الاضداد).

۸. ذیل هر لغت که مربوط به اسماء یا صفات خداوند است به معنی آن نیز اشاره کرده است:

السَبُّوح: پاک، فِي صِفَةِ اللهِ تَعالَى المُنَزَّه مِنْ كُلِّ عَيبٍ.

العالِي: بزرگوار و في صِفَةِ اللهِ تَعالى لَيْسَ فَوقَهُ شَيءٌ.

الواسِع: فراخ و فِي صِفَةِ اللهِ تَعَالَى [الّذي] وَسَعَ رِزْقُهُ عَلَى خَلْقِهِ.

۹. اشاره به معانی و آثار فقهی و مفهوم آیات:

السُحْت و السُحُت: قِيلَ كُلُّ حرامٍ يَلْزَمُ آكِلَهُ العارَ نَحْوُ ثَمَنِ الكَلْبِ و الخَمْرِ و الخِنْزِيرِ، ما لايَحِلُّ كَسْبُهُ.

المَبْرُور: الّذِي لايُخالِطُهُ شَيءٌ مِنَ المَآثِمِ، فالبَيْعُ المَبْرُورُ: لاشُبْهَةَ فِيهِ و لا كِذْبَ ولا خِيانَةَ.

المُسْبَع: ..... يُقالُ هُوَ الَّذِي يَمُوتُ وَلَدُهُ فَيَتَوَلَّى اِرْضاعَةَ غَيْرِها و يُقالُ وَلَدُ الزِّنا.....

۱۰. بیان رسوم و آیین:

عُكاظ: اسمُ ماءٍ، و هُوَ سُوقٌ مِنْ اَسْواقِ العَرَبِ بِناحِيَةِ مَكَّةَ يَجْتَمِعُونَ بِها كُلَّ سَنَةٍ فَيُقِيمُونَ بِها شَهْراً و يَتَفاخَرُونَ و يَتَبايَعُونَ و يَتَناشَدُون.

Archive of SID

www.SID.ir

الزَلَم: تیر که (بدان) در جاهلیت قسمت کردندی.

السَفِیح: تیر هشتک از تیرهای قمار که نصیب ندارد.

بازینَج: ریسمان که کودکان روز نوروز آویزند و باد خورند و در بعضی بلاد آن را کاز خوانند. منظور همان تاب است.

۱۱. بیان مباحث مربوط به شناخت شعر، مانند:

السِناد: السناد في الشعر أي: اختلاف الرِدْفَیْنِ.

المُضَمَّن: شعری که معنی بیت اول در بیت دوم معلوم شود. مراد بیتی است که معنی آن موقوف به بیت بعد باشد.

الشِعْر: دانش و هُوَ عِلْمٌ یَتَوَلَّدُ مِنَ الفِطْنَةِ.

الکَلِمَة: سخن، عبارةٌ عَن القَصِیدَةِ و الخُطْبَةِ و الکَلامِ التّامّ.

شایگان: .... شعرا قافیهٔ جمع را هم شایگان گویند بدان سبب که مثل آن بسیار باشد.

۱۲. بیان مباحث صرفی و نحوی و زبانشناسی، مانند:

مَحْوَة: باد شمال، [لا] یَنْصَرِفُ و لایَدْخُلُ[ـها] الاَلِفُ و اللام.

العَدُوّ: ج الأعداء، جج الأعادِي، دشمن یَسْتَوِي فِیهِ الواحدُ و الجَمْعُ و التَّذْکِیْرُ و التَأْنِیثُ و قِیلَ یُؤَنَّثُ و یُجْمَعُ، و الاُنْثَی عَدُوَّة.

الطاغُوت: هر چه جز خدای بپرستند صورةً کانَتْ اَو غَیْرَ صُورَةٍ و هُوَ یُذَکَّرُ و یُؤَنَّثُ و یَکُونُ واحداً و جَمْعاً و التاءُ فِیهِ غَیرُ اَصْلِیَّةٍ.

۱۳. بیان معرّبات:

الجَرْم: گَرْم و هُوَ مُعَرّبٌ.

الزُمُرّد: الزَبَرجَد، (هو معرّب).

السَدیر: النهرُ بالحِیرةِ، یُقالُ قَصْرٌ قَرِیبٌ مِنَ الخَوَرنَقِ و له ثلاثةُ أبوابٍ فارسيٌ مُعَرَّبٌ....

الصَنْج: چنگ و هو مُعَرّب.

۱٤. وجود لغاتی که در فرهنگهای دیگر یافت نشد، مانند:

Archive of SID

www.SID.ir

الخرنبل: نسیج العنکبوت.// الشَرِیغ: غوک خُرد.// الفانک: راه دراز. // **الیُماسِیّ**: خر پُشته.

۱۵. داشتن لغات با معانی متفاوت با فرهنگهای دیگر:

الجُفالَة: رُکُو که بدان دیگ فروگیری. در منتهی‌الأرب به معنی سرجوش دیگ آمده است.

الحُدْرُج: اشتر خرد. در *لسان‌العرب* به معنی الأملس آمده است.

الحضور: شتر سفید. در فرهنگهای معتبر عربی یافت نشد، آنچه در فرهنگهای معتبر عربی به این معنی آمده عبارت است از: الحَضار، الحُضار و الحِضار.

۱۶. یکی از ویژگیهای مهم این کتاب بکار بردن لغات فارسی اصیل و کهن در ترجمهٔ کلمات است که میتوان گویشها و لغات مستعمل در آن روزگار را شناخت:

الجُعْل: پایمزد.// **الجَبِیرَة**: دست بَرَنْجَن.// الحَجْل: بند، پای وَرَنْجَن.// السِوار: دست رَنجَن.// الکَفِیل: پِذْرُفْتار.// الحَیْزَبون: کَنْدَه پیر.// الرابّ: پَدَرآنْدَر.// الزَرِیبَة: شبگاه گوسفند.// الشَرُّوف: زَنْبَر.// الطِحال: سُپُرز.// العُرْف و العُرُف: بَش [بُش] اسب.// الفَلْک: بادریسه.// المَنْشُور: گُشادنامه.

۱۷. در فصل لغات فارسی در شرح برخی لغات، نامهای دیگر یک لغت را در شهرهای مختلف ایران و برخی از کشورها مانند هند بیان میکند:

اَنْگِشت: زُگال، به تازی فَحْم خوانند و به آذربایجان زُوال گویند.

بازینَج: ... در بعضی بلاد آن را کاز خوانند و به تازی اُرجُوحَه گویند و بسیاری چنکالوس نامند و در کرمان کواجو و در اصفهان حِنجِیل و در هند بیسک گویند.

۱۸. در برخی اوقات در ترجمه اگر لغت مشکلی وجود داشته آن را نیز ترجمه کرده است، مانند الدَیلم: الحیقطان به معنی کبک نر. // **العَبْرَة**: سرشک یعنی اشک چشم.

۱۹. در برخی موارد یک لغت ترجمهٔ آن دارای دو معادل بود که هر کدام در یک نسخه آمده بودند، مانند: مج الزَلابِیة: زلبیا. مث الزَلابِیة: زلیبیا.

Archive of SID

www.SID.ir

۲۰. در هر دو نسخه گاهی به گونه‌هایی از لهجه‌های واژه‌های فارسی برمیخوریم که از نظر مطالعات زبانشناسی جالب‌اند مثلاً واژه‌های «سرگین»، «شتر»، «سُم»، «گُربُز»، «ناچَخ» به صورت «سرقین»، «اشتر»، «سُنب»، «کُربُز»، «ناجَخ» ضبط شده است.

۲۱. ویژگی مهم دیگر آن، که این کتاب را از سایر کتب دیگر متمایز میکند این است که در کنار لغات عربی به فارسی فصلی دیگر دارد به نام *الفصل الثاني في‌اللغات الفرسية* که دربرگیرندهٔ لغات فارسی به فارسی است از اهمیت و ارزش ادبی فراوانی برخوردار است بطوری که میتوان در شرح و تفسیر متون فارسی از آن بهره گرفت.

این بود نمونه و مثالی چند از انواع امتیازات و ویژگیهای *خلاصة اللغات*، ولی چون مقصود ما از این مقال ذکر خیر از صاحب آن فرهنگ است به همین مختصر اکتفا می‌شود و نباید توقع داشت که کتاب *خلاصة‌اللغات* فرهنگی باشد که در عرض با کتاب‌های لغت، که امروزه با سبک و روش جدید مینویسند برابری کند، بلکه باید آن را کتابی دانست که چهارصد و اندی سال قبل مردی شیعه و ایرانی با داشتن معلومات معمولی و وسایل محدود آن عصر نگاشته است، و به قدر امکان از لغات و کلمات مختلف که در زبان عربی و فارسی رواج داشته است در آن جمع کرده، و کتاب وی از مرتبه معلومات و ادب متداول عصر و زمان او پایین‌تر نیست. به طور کلّی فرهنگهای عربی به فارسی به علت داشتن معادلهای فارسی لغات عربی از لحاظ ادبیات تطبیقی و زبان‌شناسی اهمّیت بسزایی دارند و چون بیشتر آنها در خراسان بزرگ تألیف شده‌اند میتوانند به عنوان گنجینه‌ای از واژه‌های اصیل و کهن فارسی یا بهترینِ مآخذ زبان دری و گویش مردم خراسان مورد استفاده قرار بگیرد.

مقایسهٔ *خلاصة‌اللّغات* با فرهنگهای دیگر

از میان فرهنگهای عربی به فارسی، جز کتاب *تهذیب‌الأسماء* یا *تاج‌الأسامی*، که از جهاتی بسیار شبیه *خلاصة‌اللّغات* است، چند کتاب دیگر را نیز میتوان نام برد و اهم آنها عبارت است از:

Archive of SID

www.SID.ir

۱. *دستور اللّغه* ادیب نطنزی، دستور الإخوان قاضی خان بدر محمّد دهار.

۲. *مهذّب الأسماء* اثر محمودبن عمربن محمودبن منصور القاضی الزنجی السجزی.

۳.*کنز اللغات* از عبد الخالق بن معروف.

٤. *المصادر* زوزنی و *تاج المصادر* بیهقی.

وجه اشتراک *خلاصةاللّغات* با این فرهنگها در این است که برخی از این کتب حاوی اسما و برخی دیگر حاوی مصادرند و دارای لغات مشترک میباشند.

همانطور که قبلاً گفته شد *خلاصةاللّغات* در بیست و هشت باب است که باب الف شامل اسما و مصادر است و بابهای دیگر حاوی اسما میباشد. از میان این فرهنگها، *تاج الأسامی* شباهت بیشتری با *خلاصةاللّغات* دارد، زیرا شیوهٔ تدوین و تبویب آنها تقریباً شبیه به یکدیگر است و از جهت آنکه دربردارندهٔ اسما میباشد با *خلاصةاللّغات* مشابهت دارد. ازآن‌جا که *خلاصةاللّغات* دربردارندهٔ مصادر نیز می‌باشد با تاج المصادر لغات مشترک زیادی دارد.

در این جا برای روشن شدن موضوع به مقایسهٔ *خلاصةاللّغات* با *تهذیب‌الأسماء* می‌پردازیم:

تهذیب‌الأسماء یا *تاج الأسامی*: «این کتاب به ترتیب حرف آغاز واژه‌ها به بیست و هشت باب یا کتاب تقسیم شده و هر قسمت بترتیب حرف پایان واژه، به بیست و هشت بخش کوچکتر به نام فصل تقسیم شده است.» (منزوی، ۱۳۷۷ هـ‌ق، ص۱۳۸) کتاب *خلاصةاللّغات* مربوط به قرن دهم است، ولی *تاج الأسامی* به احتمال قوی مربوط به قرن هفتم است. این کتاب از نظر شیوهٔ تبویب و تدوین تقریباً شبیه *خلاصةاللّغات* است با این تفاوت که *خلاصةاللّغات* در دو فصل عربی و فارسی است و *تاج الأسامی* فقط دارای یک فصل عربی است. ولی از نظر محتوا تفاوتهایی با هم دارند یکی آنکه خلاصةاللّغات حاوی اسما و مصادر است، ولی تاج الأسامی فقط اسماء را در بردارد.

از نظر حجم *خلاصةاللغات* از *تاج الأسامی* حجمش کمتر است، ولی یک لغاتی در خلاصةاللّغات است که از نظر معنایی کاملاً با *تاج الأسامی* مشترک است، در این بین

Archive of SID

www.SID.ir

لغاتی نیز در *خلاصةاللّغات* یافت می‌شود که در *تاج الأسامی* وجود ندارد. ولی چون تاریخ تألیف تاج الأسامی مقدم است، می‌توان گفت که خلاصهٔ اللّغات تا حدودی متأثّر از *تاج الأسامی* نوشته شده است و برای روشن شدن مطلب برای خوانندگان محترم، و اثبات این ادعا تعدادی از لغات مشابه را که در هر دو فرهنگ موجود است، ذکر میکنیم تا خوانندگان عزیز بیشتر به تفاوت دو فرهنگ پی ببرند:

خلاصةاللغات	*تهذیب الأسماء* یا *تاج الأسامی*
الآبِق: بندهٔ گریخته.	الآبِق: بندهٔ گریخته.
البُراض: به غایت اندک.	البُراض: آب نیک اندک.
الرَخاخ: معیشت فراخ، زمین نرم	الرَخاخ: معیشت فراخ، زمین نرم.
الرَضْخ: عطای اندک،	الرَضْخ: اعطاء اندک، و الرَضْخُ مِنَ
چیزی که شنوند و یقین حاصل نشود.	الخَبَرِ: ماتَسْمَعُهُ ولایَسْتَیْقِنُهُ.
الرِکْز: آواز پوشیده، آواز شکم.	الرِکْز: آواز پوشیده.
الزَبْزَب: کازهٔ صیّاد.	الزَبْزَب: نوعی کشتی.
السابِح: اسب تیزرو که گویی شناه میکند	السابِح: اسب تیزرو که گویی شناه میکند.
السِجِلّ: الکتابُ و قیل الصحیفةُ التي فیها الکتابُ و قیل هو [کِتابُ] العَهْدِ و قیل هو الکاتب.	السِجِلّ: الکتابُ و قیل الصحیفةُ التي فیها الکتابُ و قیل هو [کِتابُ] العَهْدِ و قیل هو الورّاق.
الشِهْرِیز: نوعی از خرما.	الشِهْرِیز: نوعی از خرما.

نتیجه

نیاز به فهم درست قرآن و ضرورت تسلط بر زبان وادبیات عربی موجب تدوین فرهنگ لغت عربی با روشهای گوناگون شده است. برخی از فرهنگها یک زبانه و برخی دوزبانه و برخی منثور و برخی دیگر منظومند. ترتیب واژگان در آنها متفاوت بوده و

Archive of SID

www.SID.ir

حجم و مبنای گردآوری لغات نیز گوناگون است. برخی بترتیب الفبا درنخستین حرف ریشه کلمه و دیگری در واپسین حرف آن مرتب شده است وگاهی با روشهای دیگر. جنابذی یکی از ادیبان بزرگ قرن دهم خطهٔ خراسان، گناباد، است که معجمی با حجم قابل توجه از لغات عربی تألیف کرده و معانی آنها را با واژگان اصیل فارسی به صورت دقیق بیان کرده است. این معجم به دلیل داشتن انبوهی از واژگان فارسی اصیل و گاهی مهجور برای همهٔ ادیبان و علاقمندان ادبیات عربی و فارسی قابل استفاده است.

پی‌نوشتها

۱. مثلاً مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد: نخستین لغت‌نویسان زبان تازی، به مصداق حقیقی کلمه همه از سرزمین ایران برخاسته‌اند و میتوان به جرأت گفت لغت‌نویسی زبان‌تازی از اختراعات و ابداعات ایرانیان است.(معین، مقدمهٔ برهان، ص٦٧، و مقدمهٔ لغت‌نامه، ص ۲۲۷و۲۲۹ و ۲۳۰).

۲. از کتب او در زمینهٔ لغت میتوان دو مورد را نام برد: ۱. کتاب *العین فی‌اللغة*، ۲. *کتاب في معاني الحروف*، جواب عن سؤالِ لِمَ استَعْمَل اللغويّون مثالَ فَعَلَ؟ (بروکلمان، ج۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۳)

۳. از شاگردان خلیل‌بن احمد که در مرو متولد شد. تألیفات او در لغت عرب عبارت است از: ۱. *کتاب الصفات*، ۲. *غریب القرآن*، که ثعالبی از آن نقل کرده است؛ ۳. *غریب الحدیث*. (همان، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)

٤. ملقب به الأخفش الأوسط، اصلش از بلخ بود. تألیفات او در زمینهٔ لغت عبارت است: ۱. *معانی القرآن*، ۲. *غریب القرآن*. (همان، صص ۱۵۱ و ۱۵۲)

۵. کتاب مهم او در لغت عبارت است از: الإغفال فیما أغفله الزجّاج من المعاني. (همان، صص ۱۹۰ و ۱۹۳)

٦. از تألیفات او در زمینهٔ لغت عبارت است از: ۱. *رسالة في لحن العامّة*، ۲. *المشتبه في القرآن*. (همان، ج۲، ص ۱۹۸)

۷. فرّاء از مشهورترین شاگردان کسائی بود. از کتابهای او در لغت این آثار ذکر شده است: ۱. *معانی‌القرآن*، ۲. *المقصور و الممدود*، ۳. *المُذکّر و المؤنث*. (همان، صص ۱۹۹ و ۲۰۰)

۸. کتابهای او در لغت عبارت است از: ۱. *الألفاظ*، ۲. *الأضداد*، ۳. *المقصور و الممدود*، ٤. *المُذکّر و المؤنث*، ۵. *المثنّی و المکنّی و المبنّی و المؤاخی و ماضمّ الیه*. (همان، صص ۲۰۵ – ۲۰۹)

۹. از کتابهای اوست در لغت: ۱. *مشکل (او مشکلات) القرآن*؛ ۲. *غریب القرآن*؛ ۳. *الألفاظ المغربة بالألقاب المعربة*. (همان، صص ۲۲۱. ۲۳۰)

Archive of SID

www.SID.ir

۱۰. از کتابهای اوست: ۱. الشَجَر، ۲. اسماء الأسد، ۳. اسماء الحیّة. (همان، صص ۲٤۰ – ۲٤۲)

۱۱. کتاب‌های او در لغت عبارت است از: ۱. *المجمل في اللغة*؛ ۲. *المسمّی بالصاحبي*؛ ۳. *الثلاثة في الألفاظ الثلاثة المترادفة*؛ ۵. *مقالة في أسماء أعضاء الانسان*؛ ٦. *الإتباع و المزاوجة*. (همان، صص ۲٦۵ و ۲٦۸)

۱۲. بَربُهلول درنیمهٔ دوّم قرن چهارم زندگی میکرده است.(بیش از این درباره او چیزی یافت نشد)

منابع

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ عربی – فارسی*، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.

ابن جِنّی، الخصائص، تحقیق محمّد علی نجّار، عالم الکتب، بیروت، [بی تا].

_____، سرّ صناعة الإعراب، تصحیح مصطفی سقّا و دیگران، چاپ اوّل، البابی، قاهره، ۱۹۵٤م.

ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، قراضهٔ طبیعیّات، تصحیح غلامحسین صدیقی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۲هـ‌ش.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارالمعارف، مصر، [بی‌تا].

ادیب نطنزی، بدیع الزمان، *مِرقاة*، به اهتمام دکتر سید جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٤٦هـ . ش.

الانباری، ابراهیم نجا، *المعاجم اللغویة*، مطبعة الرسالة، قاهره. [بی‌تا].

بروکلمان، کارل، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه عبدالحلیم نَجّار، چاپ چهارم، دار المعارف، [بی‌تا].

برهان تبریزی، محمد حسین‌بن خلف، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران، چ دوم، ۱۳۵۷هـ‌ش.

تهذیب الأسماء یا *تاج الأسامی*، مؤلّف آن ناشناس، تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران. ۱۳٦۷ هـ . ش.

جنابذی، ابن ابوالمحسن محمّد مؤمن، خلاصةاللغات، نسخهٔ خطی، کتابخانه مجلس شمارهٔ ۷٤٦۳٦.

دهار، قاضی خان بدر محمّد، *دستور الاخوان*، تصحیح سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٤۹هـ . ش.

زرین کوب، عبد الحسین، *کارنامهٔ اسلام*، امیرکبیر، تهران، ۱۳٦۲هـ‌ش.

زوزنی، ابو عبدالله حسین‌بن‌احمد، *المصادر*، به کوشش تقی بینش، چاپ دوّم، نشر البرز، تهران، ۱۳۷٤هـ . ش.

سلطانی، سلطانعلی، *تدوین لغت تازی بوسیلهٔ ایرانیان*، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا.

الشرتونی، رشید، *مبادئ العربیة*، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۹هـ‌ش.

Archive of SID

www.SID.ir

عطّار، احمد عبد الغفور، *الصحاح و مدارس المعجمات العربیة*، چاپ دوّم، بیروت، ۱۹٦۷م.

_____، *مقدمهٔ «صحاح»*، دار العلم للملایین، بیروت، [بی تا].

القرشی، ابوالفضل محمّد بن عمر بن خالد المدعو بجمال، *صراح اللغة*، به اهتمام عبدالله منشی طبری، چاپ سنگی،تهران، [بی تا].

محّمد بن عبدالخالق بن معروف، کنز اللغة، به خط هاشم بن حسین، چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۱٦ هـ . ش.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

منزوی، علینقی، *فرهنگنامه‌های عربی به فارسی*، دانشگاه تهران ۱۳۳۷ هـ .ش.

میدانی، ابوالفضل احمد بن محمّد، *السامي في الاسامي*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٤٥هـ . ش.

_____، *مجمع الأمثال*، مطبعة السنة المحمدیة، قاهره، ۱۹٥٥م.

نصّار، حسین، *المعجم العربي نشأته و تطوره*، چاپ دوّم، مکتبهٔ مصر، قاهره، ۱۹٦۸م.

نرم افزار *جامع الاحادیث*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تهران.

Archive of SID

www.SID.ir